

تبیین جایگاه سماع در اشعار و اندیشه خاقانی

دکتر وحید مبارک^۱

سحر یوسفی^۲

چکیده

سماع، از اصطلاحات برجسته در ادبیات صوفیانه است. این واژه پیش از ادب عرفانی، در ادب غنایی هم جایگاه خود را دارد. از آنجا که این واژه، هم متون غنایی و هم در ادب عرفانی نمود دارد، بررسی بار معنایی‌اش، می‌تواند میزانی برای سنجش جهان‌بینی آفرینندگان آثار ادبی باشد. این جستار به‌شیوه توصیفی-تحلیلی، بار مفهومی سماع را در دیوان اشعار خاقانی بررسی کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که سماع در بافت معنای دیوان اشعار خاقانی، همواره، معنا و مفهوم یکسانی ندارد. کاربرد این اصطلاحات عرفانی ناشی از گستردگی دانش سراینده است. پیوند ناگسستنی شاعر با طبیعت و علاقه‌اش به توصیف پدیده‌ها در تصویرسازی، جایگاهی درهم‌تنیده با طبیعت از این واژه ساخته است، از سویی، عرفان خاقانی، عرفانی زاهدانه است که از شور عرفان عملی ناب به‌دور است؛ بنابراین واژه سماع با گستره معنایی وسیع‌اش، در شعر و اندیشه خاقانی، بیشتر، در خدمت اندیشه‌های غنایی اوست تا اندیشه‌های عرفانی‌اش.

واژگان کلیدی: خاقانی، غنا، سماع، زهد-عرفان، طبیعت‌گرایی.

۱- عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه. (نویسنده مسئول)

vahid_mobarak@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه

sahar.yosefi69@gmail.com

مقدمه

حسان العجم خاقانی شروانی، از زبان آورترین شاعران سده ششم و از بزرگ‌ترین قصیده‌سرایان ایرانی و از ارکان شعر فارسی به شمار می‌آید. سماع، از واژه‌های پرکاربرد در پهنه ادب فارسی است که پیشینه حضور آن به آثار کهن دینی و نیز به ادبیات غنایی هم می‌رسد. از یک سو سماع مانند همه واژگان غنایی که با عواطف و احساسات فردی سر و کار دارند، با روح این نوع ادبیات عجین شده است و از سوی دیگر، در کنار حرمت و حلیت دینی آن، معرف یکی از برجسته‌ترین آیین‌های صوفیان است که به همت عارفانی سماع‌گرا، جزئی از اندیشه‌ای برجسته در عرفان شده است. از آنجا که واژگان کلیدی موجود در آثار مختلف برای شناخت جهان‌بینی پدیدآورندگان آن آثار اهمیت ویژه‌ای دارند، می‌توانند در تبیین اندیشه آفرینندگان آنها مؤثر افتند. اگرچه سماع و پاره‌ای از واژه‌ها در نگرش‌های مختلف نظیر مکتب عرفانی و غنایی، به شکل مشترک به کار برده می‌شوند.

تاکنون پژوهش‌های گسترده‌ای در جنبه‌های مختلف شعر و اندیشه خاقانی انجام شده است. از میان پژوهش‌های کتابی می‌توان به موارد زیر اشاره داشت: امامی با/رمغان صبح (۱۳۷۵)، ماهیار با خارخار بند و زندان (۱۳۷۶)، برزگر خالقی و محمدی با مرثیه‌خوان مداین (۱۳۷۹)، ماهیار با مالک ملک سخن (۱۳۸۸) و سجادی با برگزیده اشعار خاقانی شروانی (۱۳۸۹) از جمله پژوهشگرانی هستند که به شرح تعدادی از قصاید خاقانی پرداخته‌اند. کزازی در گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی (۱۳۷۸) و استعلامی هم در کتاب نقد و شرح قصاید خاقانی (۱۳۸۷) به شرح و نقد و بررسی مجموعه اشعار دیوان خاقانی پرداخته‌اند. معدن کن پس از نگارش کتاب نگاهی به دنیای خاقانی، در کتاب بساط قلندر (۱۳۸۴) جایگاه شعر و ویژگی‌های شعر و شخصیتی خاقانی را در ادب فارسی و عرفانی کاویده است. زرین‌کوب هم (۱۳۸۹) در دیدار با کعبه جان، زندگی، آثار و اندیشه خاقانی را بررسی کرده است. پژوهش‌های مذکور هر یک به سهم خود به جنبه‌های عرفانی اشعار خاقانی توجه داشته‌اند و اغلب متفق بر این باورند که عرفان خاقانی، عرفانی زاهدانه است. پژوهش‌های بسیاری هم در قالب مقاله درباره شخصیت، اشعار و آثار خاقانی نوشته شده، اما موضوع عرفان خاقانی و ارزیابی شعر عرفانی او چندان مورد استقبال قرار نگرفته است و از این‌روی به ذکر چند مورد بسنده می‌شود. اشرف‌زاده (۱۳۷۶) در نوشتار «خاقانی

شروانی، مسیح سبک آذربایجانی» خاقانی را به عنوان یکی از شاعران برجسته سبک آذربایجانی بررسی کرده و پیوند مضامین شعری وی را با آیین مسیحیت کاویده است. معدن کن (۱۳۸۱) در مقاله «عرفان خاقانی» جایگاه خاقانی را در قلمرو عرفان و مباحث معرفتی کاویده است و در نهایت او را یک معلم عرفان دانسته تا عارفی واقعی. شفیع کدکنی (۱۳۸۱) در نوشتار «نکته‌های نویافته درباره خاقانی» با رویکردی روانشناسانه به بررسی اشعار خاقانی به عنوان یکی از نوادر شعر جهان می‌پردازد و نکته‌ها و دریافت‌هایی تازه را درباره شعر و شخصیت خاقانی ارائه می‌دهد. شیرینی (۱۳۸۸) در مقاله «روانشناسی ابهام در شعر خاقانی» با رویکردی روانشناسانه به ریشه‌یابی عوامل مؤثر و انگیزه‌های فردی در شکل‌گیری ابهام اشعار خاقانی پرداخته است؛ اما نوشتاری مستقل که به بررسی بار مفهومی سماع در اندیشه و شعر خاقانی پرداخته باشد، دیده نشد.

این نوشتار می‌کوشد به شیوه توصیفی-تحلیلی، مفهوم سماع را، در اندیشه و اشعار این شاعر نامی و صاحب‌سبک، تبیین و بررسی کند تا مشخص سازد مفهوم سماع تا چه پایه در اندیشه و اشعار خاقانی با سماع به عنوان یک تفکر و اصل عرفانی هم‌خوانی دارد.

۲. خاقانی در ادب فارسی

خاقانی شروانی (۵۸۲-۵۲۰ ه.ق)، از بزرگ‌ترین شاعران ایران در سده ششم است. او شاعری صاحب‌سبک است و استواری و قوت اندیشه و مهارت کم‌نظیری در ترکیب‌سازی دارد. به باور پژوهشگران و ادب‌شناسان، خاقانی از بلندپایه‌ترین شاعران پارسی است که شاعران بزرگی چون سعدی و حافظ، از مضامین و ساخت‌های زبانی او استقبال کرده‌اند (ر.ک: کزازی، ۱۳۸۷: ۹-۱۱؛ احمدسلطانی، ۱۳۷۷: ۱۳-۱۶؛ ماهیار، ۱۳۸۲: ۸؛ صفا، ۱۳۸۵: ۲۷۲؛ اردلان جوان، ۱۳۸۷: ۹-۱۱). خاقانی نیز به حق خود را پادشاه نظم و نثر می‌خواند: پادشاه نظم و نثرم در خراسان و عراق کاهل دانش را ز هر لفظ امتحان آورده‌ام (خاقانی شروانی، ۱۳۸۵: ۲۵۸)

درباره ارزش هنری اشعار خاقانی می‌توان گفت که: «این شاعر ژرف‌اندیش، حساس و موی‌شکاف، به قدرت طبع و نیروی دانش و جودت ذهن، زیر و بم سخن و نشیب و فراز آن را دیده و از مضایق آن نیکو برآمده است» (سجادی، ۱۳۸۹: ۱۱). از این‌رو است که خاقانی فراتر از یک شاعر است و می‌توان او را دانشمندی بی‌بدیل خواند که «تمام

اصطلاحات علمی و معلومات آن روزی را با فصاحت و بلاغت پررنگ و نگاری در اشعار خود به کار می‌برد. او نه تنها شاعر، بلکه دانشمند است؛ اما از آنجا که پیش از همه چیز شاعر است، دانش را به خدمت شعر درآورده است» (ریپکا، ۱۳۴۲: ۱۰۸). زبان خاقانی را «زبان شعر» خوانده‌اند که در آن همه چیز اعم از دیده‌ها، شنیده‌ها و اندیشه‌ها به این زبان بیان می‌شوند (معدن کن، ۱۳۷۸: ۳). خاقانی هم به خوبی از ارزش شعر خود آگاه است:

مالک‌الملک سخن خاقانیم کز پنج طبع دخل صد خاقان بود یک نکته غرای من
(خاقانی شروانی، ۱۳۸۵: ۳۲۳)

خاقانی، گواه ادعای خود را اشعار ناب، بدیع و استوار خویش می‌داند:

سخن بر بکر طبع من گواهدست چو بر اعجاز مریم نخل خرما
(همان: ۲۴)

۱.۲. جایگاه خاقانی در ادب عرفانی

خاقانی از شاعران سبک آذربایجانی است و «نوعی عرفان نزدیک به شرع از نوع عرفان سنایی در اشعار این مکتب مشاهده می‌شود» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۵). خود خاقانی هم در وجه تسمیه‌اش می‌گوید:

بدل من آمدم اندر جهان سنائی را بدین دلیل پدر نام من بدیل نهاد
(خاقانی شروانی، ۱۳۸۵: ۲۳۷)

زندگانی پر فراز و نشیب خاقانی هم به گونه‌ای است که «او همه نوع زندگی، شادی و غم، فقر و غنا و محیط درباری و غیردرباری را تجربه کرده است» (غنی‌پور ملک‌شاه و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۱). هر چند خاقانی «مرد دین» است و «با توجه به شعر خاقانی می‌توان او را شاعری دیندار و تصوف‌پیشه ذکر کرد» (صفری و رضائی، ۱۳۸۶: ۹۸). ولی درباره اندیشه‌های عرفانی خاقانی، اغلب پژوهشگران بر این باورند که هر چند تصوف در منطقه زندگی خاقانی (شروان و آذربایجان) رونقی داشته، اما درجه حال عرفانی خاقانی به پای سنایی، عطار و ... نمی‌رسد (ر.ک: امامی، ۱۳۷۵: ۲۰؛ معدن کن، ۱۳۷۵: ۲۳۰؛ معدن کن، ۱۳۸۴: ۲۴؛ ماهیار، ۱۳۷۶: ۱۲؛ بزرگر خالقی و محمدی، ۱۳۷۹: ۵۸؛ زرین کوب، ۱۳۸۹: ۱۵۸؛ ذوالفقاری، ۱۳۹۰: ۱۲۲).

هرچند که خواننده شعر او در نگاه نخستین، خاقانی را عارف و عالم علوم قرآنی می‌یابد (ماهیار، ۱۳۸۸: ۳۳)؛ اما از بررسی مجموعه اشعار خاقانی چنین برمی‌آید که «خاقانی به زهدی معتدل و تصوفی خالی از شور و هیجان مشایخ صوفیه گرایش دارد» (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۵۷). در نهایت آنچه مسلم است این است که «آشنایی بیشتر با خاقانی به ما نشان می‌دهد که شیوه تفکر صوفیان وارسته در وی نیست» (برزگر خالقی و محمدی، ۱۳۷۹: ۵۸).

از این روی با وجود جایگاه بسیار ارزشمند خاقانی و شعر او در ادب فارسی، عرفان و اندیشه‌های ناب عرفانی در سبک شعری وی و شاید دیگر معاصرانش در سبک آذربایجانی جایی ندارد. با این حال، سماع که یکی از ناب‌ترین اندیشه‌ها و اصطلاحات عرفانی است، در جای جای دیوان اشعار وی به چشم می‌خورد. پیش از پرداختن به اندیشه سماع در اشعار خاقانی، مفهوم‌شناسی سماع ضروری به نظر می‌رسد.

۲.۲. مفهوم‌شناسی سماع

سماع یکی از بحث‌برانگیزترین اصطلاحات عرفانی در ادبیات فارسی است که مخالفان و موافقان بسیاری را در مقابل یکدیگر قرار داده است. این واژه در فرهنگ اصطلاحات عرفانی این‌گونه تعریف می‌شود: «سماع به فتح اول در لغت به معنی شنوایی و شنیدن و سرود و آوازی که شنیدن آن خوش آید و نیز به معنی، رقص آمده است» (گوهرین، ۱۳۸۸، ج ۵: ۳۱۲). در کنار معنی لغوی و قاموسی این واژه، سماع برای معانی مجازی مختلفی از قبیل رقص، نغمه، وجد و حال مجلس انس و نیز به معنی ضیافت و برنامه‌های ترانه‌خوانی به کار رفته است (کیانی، ۱۳۶۹: ۴۲۸). این معنی مجازی هم در آثار غنایی و هم در آثار عرفانی نمود یافته‌اند؛ اما به هر روی، در ادب عرفانی جلوه بارزتری دارد.

ذکر این نکته ضرور است که سماع واژه‌ای است که ریشه در قرآن دارد و صوفیان و موافقان سماع با استناد به آیه «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر ۱۸) و با توجه به مضمون آیه مذکور، ادله‌ای قرآنی را برای سماع عارفانه خود قائل شده‌اند. (ر.ک: ابن جوزی، ۱۳۸۶: ۱۸۱). از همین روست که «در سماع سنت و رسم این بوده است که مجلس سماع را با تلاوت آیات قرآنی آغاز کنند» (هروی، ۱۳۷۲: ۱۷-۱۶). صوفیه همواره در مورد سماع جهات شرعی را در نظر داشته‌اند و

با رعایت جنبه‌های شرعی، آن را در جایی که مقترن به فساد و مناهی شرعی باشد حرام می‌دانستند و «حتی صوفیانی که آن را تأیید می‌کردند به حالت مبهم و دوپهلوی بودن آن اذعان داشتند» (چیتیک، ۱۳۸۸: ۱۷۷). از همین روی تا کنون از جنبه‌هایی مختلف، سماع طبقه‌بندی شده و انواعی برای آن برشمرده‌اند؛ از جمله: سماع حقیقی، سماع شهوانی، سماع روحانی، سماع ربانی و سماع شیطانی (ر.ک: حیدرخانی، ۱۳۷۶: ۲۳۵-۲۱۸).

۱.۲.۲. مفهوم‌شناسی سماع در دیوان خاقانی

نگرش افراد، نظام فکری پیچیده و در عین حال منظمی است که در زیرساخت زبان، سبک و فرم آثار آفرینندگان آثار هنری و ادبی نمود پیدا می‌کند. کلمه سماع هر چند که در ظاهر، تصویر ساده زبانی‌ای است که در ذهن با جریان صوفیه، نقش می‌گیرد؛ اما جزء آن دسته از واژگانی است که پشتوانه فکری و تاریخی بسیار غنی‌ای دارد و سرشار از تجربه‌های مختلف عارفانه، حتی عاشقانه و عاطفی است و قدرت القای حس طرب را در آدمی دارد، خواه صوفی مشرب باشد و خواه غیر آن. واژگان موجود در آثار مختلف در شناخت جهان‌بینی اهمیت ویژه‌ای دارند. واژگان هم در بینش و افکار آفرینندگان آثار مختلف، بار معنایی متفاوتی در دوره‌ها، مکتب‌ها و سبک‌های مختلف به خود می‌گیرند. با حذف و افزوده شدن واژه‌ها و با گسترش یا کاهش یا تحول معنایی واژه‌ها نیز، کارکرد تحول درونی زبان روی می‌دهد (ر.ک: باقری، ۱۳۸۱: ۲۰-۲۱) و سبب تغییر سبک‌ها می‌گردد.

واژه محوری سماع از واژگانی است که در *دیوان خاقانی* نمودهای بارزی دارد و در عین حال یکی از اصطلاحات عرفانی و یادآور آیین سماع در اندیشه صوفیه و معتقدات دینی مسلمانان در استماع قرآن است. از آنجا که واژه سماع پیش از آنکه در خدمت اندیشه عرفانی قرار گیرد، بار غنایی داشته و با روح ادبیات غنایی عجین شده است، می‌توان گفت که این واژه، هم تجربه بار عرفانی و دینی را داشته و هم پیش از آن بار مفهومی غنایی را تجربه کرده است. باید دید که واژه سماع از لحاظ بار معنایی در *دیوان خاقانی* چگونه است.

۱.۱.۲.۲. بار مفهومی غنایی در سماع

هر چند سماع منشأ آفرینش رسایل و آثار متعددی در ادبیات عرفانی شده (زرین، کوب، ۱۳۸۲: ۱۳۹)، ادبیات سمبولیسم عرفانی را بیش از پیش غنی و پربار کرده است (ر.ک: هروی، ۱۳۷۲: ۴-۵) و یکی از اصطلاحات برجسته ادبیات صوفیه به شمار می‌آید تا آنجا که

از آن به «دعوت حق» تعبیر می‌شود: «سماع را دعوت حق خوانند و حقیقت سماع را بیداری دل دانند» (نوربخش، ۱۳۷۴: ۴۳)؛ اما این واژه، تنها منحصر به ادبیات عرفانی نیست و در کتب عرفانی هم به این نکته، اینگونه اشاره شده است: «سماع مصدر است به معنی شنیدن؛ اما مجازاً به معنی وجد و حال و رقص و سرود و آواز خوش است که اصطلاح صوفیه است و آن را غنا به معنی سرود و آواز خوش که طرب انگیزد، مترادف است» (سجادی، ۱۳۸۹: ۲۵۷). پیشینه کاربرد غنایی این واژه در ادب فارسی نیز بسیار پر بار و غنی است. از آنجا که ادب غنایی آثاری را در برمی‌گیرد که با بیان احساسات و عواطف شخصی سر و کار دارد و در اکثر نقاط جهان اشعار عاطفی و غنایی با موسیقی همراه بوده است. در ایران هم عاشق‌ها و خنیاگران حافظ این سنت بوده‌اند (شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۲۶). واژه سماع را می‌توان یکی از واژه‌های این نوع از ادبیات به شمار آورد که پیشینه کاربرد آن به رودکی، «پدر شعر فارسی» می‌رسد. از جمله در یکی از اشعار رودکی، سماع با بار مفهومی غنایی در معنای رقص و طرب آمده است:

سماع و بادۀ گلگون و لعبتان چو ماه
اگر فرشته ببیند درافتد در چاه
(رودکی سمرقندی، ۱۳۷۸: ۹۶)

بنابراین باید در نظر داشت که سماع هر چند در اصطلاح عارفانه خوش نشسته است؛ اما تنها متعلق به ادب غنایی نیست و بسیاری از شاعران و نویسندگان از روزگار قدیم تا دوره معاصر واژگانی نظیر سماع را در اشعار خود آورده‌اند و «برخی از آنها تنها به ظاهر واژه سماع توجه داشته و آن را به معنی شنیدن، آواز و نغمه ساز یا به معنی مطلق آواز خوش به کار برده و به معنی اصطلاحی آن توجهی نداشته‌اند» (حاکمی، ۱۳۶۷: ۸۹).

با در نظر داشتن پیشینه دوسویه غنایی - عرفانی واژه سماع، این سؤال پیش می‌آید که بار مفهومی این واژه به چه اشکالی خود را در اندیشه و اشعار خاقانی نشان می‌دهد. سماع در اشعار عارفانه و قلندرانه و مغانه‌سرایی خاقانی کاربرد بیشتری دارد ولی باید در نظر گرفت که عارفانه‌ها و قلندرانه‌های خاقانی «مربوط به علاقه او به اظهار کمال در فنون و موضوعات مختلف شعری و نیز تأثر از سنایی، شاعر مورد علاقه و ارادت اوست که بنیاد این‌گونه شعر را در ادب فارسی گذاشته است» (معدن‌کن، ۱۳۸۴: ۲۴). از همین روی است که برجسته‌ترین و پربسامدترین بار مفهومی‌ای که سماع در اندیشه و شعر خاقانی دارد، در

حوزه ادب غنایی می‌گنجد تا حوزه عرفانی. سماع با ۳۳٪ در قصاید با این بار مفهومی آمده است و اغلب از حوزه مدح کسانی چون خاقان اکبر، نصیرالدین ابوالمظفر و ... خارج نیست. از جمله، خاقانی در ابیاتی که در مدح نصیرالدین ابوالمظفر سروده، به سماع اشاره می‌کند: مطرب به سحر کاری هاروت در سماع خجلت به روی زهره زهرا برافکند انگشت ارغنون زن رومی به زخمه بر تب لرزه تننا تننا برافکند (خاقانی شروانی، ۱۳۸۵: ۱۳۵)

سماع در این ابیات به معنای رقص و پای‌کوبی به کار رفته است و کاربرد آن در پیوند و هم‌نشینی با کلمات زهره، هاروت و ارغنون، بیانگر وسعت دانش سراینده نیز هست. بی‌گمان، یکی از مشخص‌ترین اشتغالات ذهنی خاقانی و نظامی را که در خسرو و شیرین از الحان موسیقی و بربط و استادان موسیقی (نکیسا، سرکش و باربد) سخن رانده است، توان، موسیقی و متعلقات آن به شمار آورد؛ «چنانکه اطلاعاتی که شاعر شروان از آلات موسیقی و الحان و اقوال و پرده‌های آن به دست داده، نشان‌دهنده آشنایی دقیق او با موسیقی زمان خود است» (معدن‌کن، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۳۱).

برای نمونه در مدح خاقان اکبر در فضایی طرب‌انگیز و با تکیه بر آلات موسیقی، به سماع در معنای رقص و آواز اشاره می‌رود:

داود صوت انده‌زدای، الحان موسیقی سرای	ادریس دم صنعت نمای، اعجاز پیدا داشته
بربط کشیده رگ برون رگ‌هاش آلوده بخون	ساقی به طاس زر درون خون مصفا داشته
و آن چنگ گردون‌وش‌سرش، ده‌ماه‌نوخدمتگرش	ساعات روز و شب درش، مطرب مهیا داشته
نای ازدو آتش بادخور، نی طوق‌ونارش تاج سر	باد و نی و نارش نگر هر سه زبان نداشت
دف چون هلال بدرسان، گرد هلالش اختران	هرسو دواختر در قران جفتی چو جوزا داشته
در جان‌سماع آویخته، مستان خروش انگیخته	نقل نو اینجا ریخته، جام می آنجا داشته

(خاقانی شروانی، ۱۳۸۵: ۳۸۳)

کاربرد و اهمیت موسیقی در گستره دانش خاقانی، اغلب در توصیف صحنه‌های بزمی جلوه می‌کند. از جمله ابیاتی که در مدح جلال‌الدین شروانشاه آمده، باز هم سماع، در هم‌سازی و پیوند با واژگانی نظیر زهره، رقص، رودسازان، پرده و آهنگ، به معنای رقص و آواز به کار رفته است:

نکته کام صراحی چو دم مجمر عید زو بخور فلک جان شکر آمیخته‌اند
 رودسازان همه در کاسه سرها به سماع شربت جان ز ره کاسه‌گر آمیخته‌اند
 پرده در پرده و آهنگ در آهنگ چو مرغ دم بدم ساخته و دربه در آمیخته‌اند
 (همان: ۱۱۳)

از آنجا که سماع به عنوان اندیشه‌ای صوفیانه جایگاهی برجسته و ویژه در اندیشه و شعر خاقانی ندارد و با نیم‌نگاهی به روایی آن در ستایش پیامبر، و در توصیف شادی و سروری که از ولادت ایشان داشته، سماع را در معنای رقص و شادی و پای‌کوبی آورده است:

گاه ولادتش ارواح خوانده سوره نور سه‌تار بست ستاره سماع کرد سما
 (همان: ۱۳)

گاه واژه سماع در خدمت اندیشه غنایی خاقانی است؛ از همین روی گاهی همین اندیشه بستر مناسبی می‌شود تا این واژه با بار غنایی و مطربانه‌اش نمود یابد؛ از جمله در نمونه زیر که سماع در معنای رقص و پای‌کوبی، اما برای توصیف شادی از وصل معشوق می‌آید:

سرشک‌من به رقص افتاد برنطع زر از شادی چو جانم در سماع آمد که یارب وصل یار استاین
 (همان: ۶۵۴)

خاقانی در یک نمونه به ابوالفتح رازی اشاره می‌کند. عالم و دانشمندی که ذهن و زبانش با اندیشه‌های صوفیانه آشناست و برخلاف بسیاری از عالمان پیش از خود و یا معاصرانش به اندیشه‌های صوفیه گرایش دارد. خاقانی مرز سماع در غنا و عرفان را به‌خوبی می‌شناسد. از جمله در توصیف عزلت و قناعت و ستایش این مضامین؛ که پرهیز از رقص و سماع و حرمت آن در معنای غنایی‌اش را این‌گونه مطرح می‌کند:

چو گل بیش ندهم سران را صداعی کنم بلبلان طرب را وداعی
 نه از کأس نوشم، نه از کس نیوشم صبوحی میی، بوالفتوحی سماعی
 (همان: ۴۳۹)

۲.۱.۲.۲. بار مفهومی طبیعت‌گرایانه - عرفانی سماع در نزد خاقانی

در واژه سماع، تجربه‌های دینی- غنایی- عرفانی با هم آمیخته شده‌اند. به عبارت دیگر، می‌توان گفت سماع واژه‌ای است مانند می، مطرب و ... که با روح غنا پیوند داشته است؛ اما «شباهت‌های بسیار میان بی‌خودی‌های باده‌خواران و عوالم جذبات و سکر و حیرت عارفان،

زمینه را برای ورود تصاویر خمریات شعری به زبان صوفیان هموار کرد و صوفیان به مدد این تصویرها به وجدهای باطنی و جذبات روحی خود اشاره می‌کرده‌اند» (فتوحی رودممعنی، ۱۳۸۹: ۲۱۴). بنابراین تجربیات غنایی با تمام واژگانش در خدمت عارفان قرار گرفت و «صوفیان مواد و مصالح آماده‌ای در زبان شعر و سنت ادبی برای بیان تجربه‌های خود یافتند. گویی سنت شعری همه امکانات لازم را برای اندیشه‌های صوفیانه تدارک دیده بود، شعر به زودی به بزرگترین رسانه صوفیان بدل گردید» (همان: ۱۱۳). نفوذ این واژه در غزل‌های عرفانی و زاهدانه هم روی در همین سنت داشته است.

از یک سو خاقانی شاعری طبیعت‌گراست که در نهایت جزالت و استواری پدیده‌های طبیعت را توصیف می‌کند و از سوی دیگر در بن‌مایه‌های فکری‌اش پایبند عرفان شرعی و زاهدانه است. چنانکه می‌بینیم «در بسیاری از قصاید دیوان، وصف صبح و صبحی با مهارت شاعر حرفه‌ای به بیان می‌آید. در عین حال تعدادی از قصایدش وعظ و زهدآمیز است و حتی رنگ تصوف دارد» (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۵۸). این پیوند دو سویه سبب می‌شود تا خاقانی واژگانی نظیر سماع را از یک طرف در پیوند با مضامین طبیعت‌گرایانه و از طرف دیگر توأم با مفاهیم عرفانی به کار بگیرد. از این روی می‌توان گفت خاقانی هرچند در ظاهر از واژگان عرفانی وام می‌گیرد؛ اما بن‌مایه‌های فکری‌اش بیشتر در پیوند با ادبیات غنایی می‌گنجد، چراکه «خاقانی در عمل، مرد راه عرفان نیست، در نیمه راه از ادامه اندیشه عرفانی باز می‌ماند و متوجه عشق زمینی و مسائل مربوط به آن می‌شود» (معدن‌کن، ۱۳۸۴: ۲۳). از این روی، بسامد کاربرد دوسویه واژه سماع ۲۶٪ است. از جمله خاقانی در توصیف صبح به زیبایی عناصر طبیعت را با مفاهیم عرفانی و از جمله سماع این گونه می‌آمیزد:

بر سماع کوس و بر رقص خروس
خرقه بازی در نهان بنمود صبح
(خاقانی شروانی، ۱۳۸۵: ۴۷۳)

خاقانی، از جمله در توصیف شوق و اشتیاق طی کردن راه مکه و زیارت کعبه؛ با اشارت ایهامی، روح و تن زائر را به سوار و شتر؛ و راهواری پایکوبانه آن دو را برای رفتن به سوی مقصد عالی و هدفی متعالی می‌داند که حضور در پیشگاه حقیقت است. وی با نظر مثبت، سماع حلال برای حق و توجه به خداوند را در آن نشان می‌دهد ضمن اینکه، شتران را به

نوعروسانی مانند می‌کند که در پای کوبی و سماع‌اند و ستارگان شب این رقص را به تماشا نشسته‌اند:

بُختیان چون نوعروسان پای کوبان در سماع اختران شب پلاس و چرخ کوهان دیده‌اند
شب طلاق خواب داده دیده‌بانان بصر تا شکرریز عروسان بیابان دیده‌اند
(همان: ۹۰)

در وصف مناسک حج هم، با این پیوند دو سویه روبرو هستیم. شب و شتر به عنوان پدیده‌ها و عناصر طبیعت در کنار مفاهیم عرفانی نظیر سماع و صوفی جلوه می‌کند. خاقانی حرکت روان بختی را به صوفی‌ای مانند می‌کند که تمام شب از شوق در رقص و سماع است:

وادی چو دشت محشر و بختی‌روان چنانک کوه‌گران که سیر بود روز محشرش
بلک کان چنان شده ز ضعیفی که بگذرد در چشم سوزنی به مثل جسم لاغرش
چون صوفیانش بارکشی بیش و قوت کم هم‌رقص و هم‌سماع همه شب شدمی‌سرش
(همان: ۲۱۷)

در نمونه‌ای دیگر هم واژگان غنایی نظیر مطرب، بربط، دخمه و چنگ با پدیده‌های طبیعت نظیر چرخ گردون می‌آمیزد تا رسم صوفیان را به یادآورد و کسوتی عرفانی به خود بی‌پوشد:

بدرند از سماع دخمه چرخ سخره بر دخمه‌بان کنند همه
مطربان از زبان بربط گنگ زخمه را ترجمان کنند همه
چنگ را با همه برهنه‌سری پای گیسوکشان کنند همه
(همان: ۴۸۲)

و در نمونه‌ای دیگر باز هم شاهد پیوند اصطلاحات و مفاهیم عرفانی وجد و حال و طریقت هستیم که در کنار پدیده‌ها و عناصر طبیعت نظیر شب، آتش، کبوتر و گوزن جلوه می‌کنند تا نشان‌دهنده پیوند ناگسستنی طبیعت و عرفان در اندیشه و شعر خاقانی باشند:

در وجد و حال بین چو کبوتر زنند چرخ بازان کز آشیان طریقت پریده‌اند
همچون گوزن هوی برآورده در سماع شیران کز آتش شب شبته رمیده‌اند
(همان: ۳۴۹)

در نمونه برجسته دیگری از اشعار «شاعر صبح»، پدیده‌های آفتاب و صبح در کنار قلندر با سماع، خوش‌نشسته‌اند:

گر نه‌ای زهر، سینه کمتر سوز ور نه‌ای دهر، کینه کمتر کِش
دست گیر آفتاب را چون صبح در سماع خوش قلندر کِش
(همان: ۴۶۶)

از این روی است که می‌بینیم هرچند «او رند مصطبه نبوده، اما از خویشتن دریاکش کوه جگری ساخته و از سماع صوفیانه چنان سخن گفته است که گویی همواره سر به زانوی مراقبه دارد و صاحب حالات و مقامات عالی در وادی عرفان است» (ماهیار، ۱۳۸۸: ۳۳).

۳.۱.۲.۲. بار مفهومی طبیعت‌گرایانه سماع در بیان خاقانی

در کنار بار مفهومی غنایی و نیز مفاهیمی که حسّ طبیعت‌گرایانه - عرفانی را القا می‌کنند، گاهی، سماع در خدمت مفاهیمی به کار می‌رود که تنها با طبیعت سر و کار دارند. این نمونه‌ها ۲۲٪ را به خود اختصاص می‌دهند. اندیشه طبیعت‌گرا و علاقه خاقانی به پدیده‌های طبیعت به گونه‌ای است که گاهی به سماع لباسی از جنس طبیعت می‌پوشاند. از این روی، گاه، سماع را در مفهوم حرکت و جنبش به کار می‌برد:

لطفات حرکات فلک به گاه سما طراوت نغمات ملک به گاه ادا
(خاقانی شروانی، ۱۳۸۵: ۲۹)

و این جلوه، اغلب، در خدمت توصیف پدیده صبح است که نمودی بارز می‌یابد. از جمله در توصیف صبح می‌آورد:

مرغ صبح از سماع بس کرده است زانکه دیر است تا پر افشانده است
(همان: ۸۱)

پیش‌از آن‌کز پرفشاندن مرغ صبح آید به رقص بر سماع بلبلان عشق جان افشانده‌اند
(همان: ۱۰۵)

ترکیب سماع عشق در صبحگاه نیز نشانه دیگری از علاقه و توجه ویژه سراینده به پدیده‌های طبیعت است:

نتواند آفتاب رفو کردن آن لباس کاندر سماع عشق دریدم به صبحگاه
(همان: ۷۹۹)

حاصل آنکه، واژه سماع که در اذهان بیشتر با بار عرفانی اش تداعی می‌شود و از یک شاعر زاهد و اهل تحقیق هم انتظار می‌رود تا صوفی‌منشانه این اصطلاح را به کار گیرد، آشنایی‌زدایانه و بر خلاف انتظار، خاقانی، آن را در خدمت توصیف پدیده‌های طبیعت به کار می‌گیرد.

۴.۱.۲.۲. بار مفهومی عرفانی سماع در اشعار خاقانی

همان‌گونه که می‌توان گفت خاقانی در شمار فقیهان، مورخان، طبیبان، حکیمان و منجمان نیست، به کارگیری به‌جا و گسترده اصطلاحات این علوم، تنها، نشان از گستره دانش خاقانی دارد، و می‌توان گفت که «او صوفی [هم] نیست، اما از تصوف آگاهی‌ها بایسته‌ای دارد ... گاه چنان از سماع دم می‌زند که گویی سالکی صاحب‌دل و صاحب مقامات عالی در وادی تصوف و عرفان است» (ماهیار، ۱۳۷۶: ۱۲).

از این روی، در کنار نمودهایی که سماع در اندیشه خاقانی با بار غنایی، طبیعت‌گرایانه و عرفانی دارد، می‌توان به نمونه‌هایی از این واژه، در شعر وی برخورد که تنها حاوی بار عرفانی است. بسامد این نمونه‌ها ۱۹٪ است. خاقانی در این نمونه‌ها سماع را در مفهوم متعالی و آن از غنا جدا می‌بیند. از جمله در توصیف رقص و سماع عرفانی، منشأ آن را الهی و آسمانی توصیف می‌کند که «زیور دوشیزگان غیب» است و مخاطب را به رقص و حال عرفانی می‌خواند:

ای بسته دیو نفس، تو را بر عروس عقل پای‌بست بستن آذین چه مانده‌ای
آمد سماع زیور دوشیزگان غیب بی‌رقص و حال چو کر عنین چه مانده‌ای
(خاقانی شروانی، ۱۳۸۵: ۳۵۹)

خاقانی، در صفت خاک شریفی که از بالین مقدس پیامبر آورده‌است، اینگونه با شوق و غلیان، واژگان و اصلاحات عرفانی را در پیوند و هم‌نشینی با هم به کار می‌برد و لباس و پوششی عارفانه بر واژه سماع می‌پوشاند:

اشک‌من در رقص و دل‌در حال و ناله در سماع من دریده خرقة صبر و فغان آورده‌ام
(همان: ۲۵۵)

شعر خاقانی را نمونه اعلای «عرفان شعری» در ادبیات فارسی دانسته و بین این اصطلاح با شعر عرفانی نیز تفاوت قائل شده‌اند. چنانچه «غرض از عرفان شعری مفاهیم و مضامین و

مصطلحات عرفانی است که به حسب علاقه و پیوند شاعر با تصوف در شعر او نمود پیدا می‌کند، اما ریشه در باورهای عینی و اعتقادی و مستمر و استوار ندارند. این نوع از عرفان بیشتر در سطوح کلام شعری یا تعبیر منظوم ظاهر می‌شود. یعنی نه عمق اشعار عرفانی- تعلیمی را دارد و نه نشئه و آتش‌ناکی غزل‌ها و سروده‌های ذوقی عارفان را می‌توان در آن یافت و بدین ترتیب در این صنف از سروده‌ها مرز میان دو خط مشخص عرفانی، یعنی عرفان زاهدانه و عرفان عاشقانه، چندان قابل تفکیک نیست؛ زیرا این تفکیک زمانی میسر است که تعبیر مورد اشاره شاعر در سروده‌های عرفانی ریشه در عمق داشته باشد» (امامی، ۱۳۷۵: ۲۱-۲۰).

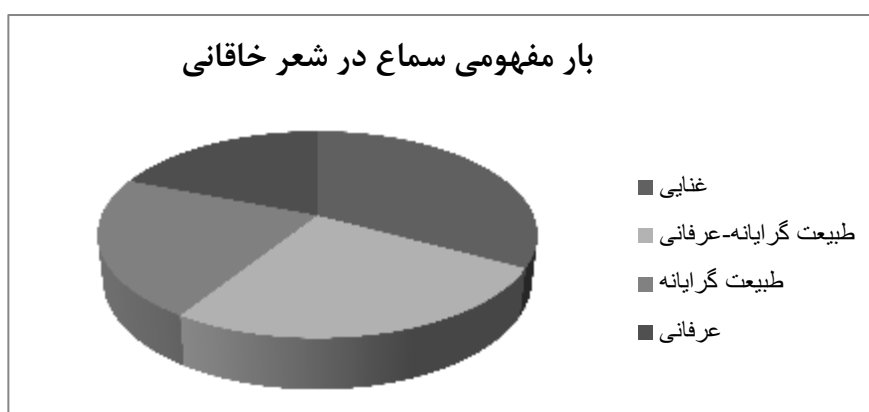
اصالت اندیشه سماع و شور و هیجان آن به ریشه‌های فکری عمیق بازمی‌گردد، اما چون خاقانی با وجد و شغف عرفانی نزیسته است و دایره عرفان او از زهد فراتر نمی‌رود؛ از همین روی، آن شور و وجد استوار و ماندگار سمایی را که در عارفانی چون مولانا نمود می‌یابد، نمی‌توان در کلام استوار و بی‌بدیل خاقانی یافت.

۳. نتیجه‌گیری

سماع، یکی از واژگان و مفاهیم مشترک در ادبیات غنایی و عرفانی است؛ اما به عنوان یک سنت عارفانه در ادبیات عرفانی حضور چشمگیرتری دارد. از آنجا که واژه سماع با پشتوانه فکری و تاریخی بسیار غنی‌اش، هم برای بیان تجارب غنایی و هم در ادبیات عرفانی به کار رفته است، می‌تواند معیاری برای بررسی جهان‌بینی راستین آفرینندگان آثار مختلف باشد. کاربرست واژگانی از این دست سبب شده در معرفی اشعار خاقانی، عرفان او را در شمار عرفان شعری بیاورند و مرز آن را با شعر عرفانی مشخص کنند. خاقانی هم به داشتن گستره دانش وسیع در علوم روزگار خود مانند سایر شعرای هم‌دوره و هم‌سبک خود نازیده است. عرفان شرعی‌ای هم که چاشنی برخی از اشعار وی شده، سبب نشده تا وی از بن‌مایه اصلی فکری‌اش که با مکتب غنایی سازگارتر است، دور شود. بررسی بار مفهومی واژه سماع، که یکی از اصطلاحات برجسته در ادبیات عرفانی نیز هست، در دیوان خاقانی نشان می‌دهد برجسته‌ترین و پربسامدترین معنای سماع در اندیشه و شعر خاقانی، در حوزه مضامین مدحی و خلق و توصیف صحنه‌های بزمی است و این واژه را از بن‌مایه فکری عرفانی‌اش به شدت دور می‌سازد. بار مفهومی دوسویه طبیعت‌گرایانه - عرفانی سماع هم

تبیین جایگاه سماع در اشعار و اندیشه خاقانی (۱۱۴-۹۵) ۱۵

یکی دیگر از کارکردهای واژه سماع در اندیشه و شعر خاقانی است که ریشه در علاقه شدید خاقانی به طبیعت و نیز گرایش‌های عرفان زاهدانه وی دارد؛ اما همین پیوند ناگسستنی او با پدیده‌های طبیعی سبب می‌شود که سماع را با بار مفهومی طبیعت‌گرایانه صرف نیز به کار گیرد. از آنجا که وی با بن‌مایه‌های اندیشه ناب صوفیه هم‌آشناست، در نمونه‌هایی نیز، سماع را در مفهوم متعالی‌اش، از غنا جدا کرده و تنها با بار عرفانی‌اش به کار برده‌است. بنابراین این تنوع در ایجاد بار مفهومی متفاوت در واژگان، نشان دیگری از قوت اندیشه و مهارت کم‌نظیر سخنوری خاقانی است که بیش از پیش به ارزش هنری شعرش می‌افزاید و او را به حق شایسته شاعران صاحب‌سبک و بلندپایه ادب فارسی می‌سازد. نمودار زیر بسامد بار مفهومی واژه سماع را در دیوان اشعار خاقانی نشان می‌دهد.



کتاب نامه

- ابن جوزی، ابوالفرج. ۱۳۸۶. **تلبیس ابلیس**. ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو. چاپ پنجم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- احمدسلطانی، منیره. ۱۳۷۷. **قصیده فنی و تصویر آفرینی خاقانی شروانی**. چاپ دوم. تهران: سازمان انتشارات کیهان.
- اردلان بوان، سیدعلی. ۱۳۸۷. **تجلی شاعرانه اساطیر و روایات تاریخی و مذهبی در اشعار خاقانی**. چاپ ششم. مشهد: آستان قدس رضوی.
- استعلامی، محمد. ۱۳۸۷. **نقد و شرح قصاید خاقانی بر اساس تقریرات استاد بدیع الزمان فروزانفر**. دو جلد. چاپ اول. تهران: زوار.
- اشرف زاده، رضا. ۱۳۷۶. «خاقانی شروانی، مسیح سبک آذربایجانی». **پژوهشنامه ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی**. سال پنجم. شماره ۲۱. صص ۱۲۶-۱۱۹.
- امامی، نصراله. ۱۳۷۵. **ارمغان صبح (گزیده اشعار خاقانی)**. چاپ اول. تهران: جامی.
- برزگر خالقی، محمدرضا و محمدحسین محمدی. ۱۳۷۹. **مرثیه خوان مداین (گزیده و شرح قصاید خاقانی)**. چاپ اول. تهران: زوار.
- چیتینگ، ویلیام. ۱۳۸۸. **درآمدی بر تصوف و عرفان اسلامی**. ترجمه جلیل پروین. چاپ اول. تهران: انتشارات حکمت.
- حاکمی، اسماعیل. ۱۳۶۷. **سماع در تصوف**. چاپ سوم. تهران: دانشگاه تهران.
- حیدر خانی، حسین. ۱۳۷۶. **سماع عارفان**. چاپ سوم. تهران: انتشارات سنائی.
- خاقانی شروانی، افضل الدین. ۱۳۸۵. **دیوان خاقانی شروانی**. تصحیح، مقدمه و تعلیق سید ضیاءالدین سجادی. چاپ هشتم. تهران: زوار.
- ذوالفقاری، محسن و دیگران. ۱۳۹۰. «نقد و تحلیل شریعت و طریقت در شعر خاقانی شروانی». **پژوهش های ادبی**. سال هشتم. شماره های ۳۲ و ۳۱. صص ۱۴۰-۱۱۷.
- رودکی سمرقندی، جعفر بن محمد. ۱۳۷۸. **دیوان اشعار رودکی سمرقندی**. چاپ اول. تهران: انتشارات رویان.

- ریپکا، یان. ۱۳۴۲. «خاقانی». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. سال پانزدهم. شماره ۱. صص ۱۱۱-۱۰۱.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۲. ارزش میراث صوفیه. چاپ یازدهم. تهران: امیرکبیر.
- ۱۳۸۹. دیدار با کعبه جان (درباره زندگی، آثار و اندیشه خاقانی). چاپ چهارم. تهران: سخن.
- سجادی، ضیاءالدین. ۱۳۸۹. برگزیده اشعار خاقانی شروانی. چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی.
- شیری، قهرمان. ۱۳۸۸. «روانشناسی ابهام در شعر خاقانی». مجله تاریخ ادبیات. سال دوم. شماره ۲۶. صص ۸۹-۶۲.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۸۹. «نکته‌های نویافته درباره خاقانی». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. دوره چهل و پنجم. شماره ۱۸۵، صص ۶-۱.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۶. سبک‌شناسی شعر. چاپ سوم. تهران: میترا.
- ۱۳۸۹. انواع ادبی. چاپ چهارم. تهران: میترا.
- صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۸۵. تاریخ ادبیات ایران. جلد اول. چاپ نهم. تهران: فردوس.
- صفری، جهانگیر و روشنگ رضایی. ۱۳۸۶. «سیمای پیامبر اعظم در دیوان خاقانی شروانی». پژوهش زبان و ادبیات فارسی. سال پنجم. شماره نهم. صص ۹۵-۱۱۴.
- غنی‌پور ملک‌شاه، احمد و دیگران. ۱۳۹۱. «بررسی مواد تشبیه به عنوان یک ویژگی سبکی در قصاید خاقانی شروانی». سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). سال پنجم. شماره ۱۵. صص ۱۲-۱.
- فتوحی رود معجنی، محمد. ۱۳۸۹. بلاغت تصویر. چاپ دوم. تهران: انتشارات سخن.
- کزازی، میرجلال‌الدین. ۱۳۶۸. رخسار صبح (گزارش چامه‌ای از افضل‌الدین بدیل خاقانی شروانی). چاپ اول. تهران: مرکز.
- ۱۳۷۸. گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی. دو جلد. چاپ اول.
- گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی تهران: نشر مرکز.

- کیانی، محسن. ۱۳۶۹. *تاریخ خانقاه در ایران*. چاپ اول. تهران: انتشارات کتابخانه طهوری.
- گوهرین، سید صادق. ۱۳۸۸. *شرح اصطلاحات تصوف*. جلد پنجم. چاپ اول. تهران: زوار.
- ماهیار، عباس. ۱۳۷۶. *خارخار بند و زندان (شرح قصیده معروف ترسائیه)*. چاپ اول. تهران: قطره.
- ۱۳۸۲. *از ثری تا ثریا (شرح مشکلات خاقانی)*. دفتر اول. چاپ اول. کرج: جام گل.
- ۱۳۸۸. *مالک ملک سخن (شرح قصاید خاقانی)*. چاپ اول. تهران: سخن.
- معدن کن، معصومه. ۱۳۷۵. *نگاهی به دنیای خاقانی*. چاپ اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۳۷۵. «پرتویی از هنر و خلاقیت خاقانی». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*. سال سی و نهم. شماره ۴ و ۳. صص ۲۵۰-۲۲۷.
- ۱۳۸۱. «عرفان خاقانی». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*. دوره چهل و پنجم. شماره ۱۸۵. صص ۲۱-۷.
- نوریخس، جواد. ۱۳۷۴. *در خرابات*. چاپ دوم. تهران: مؤلف.
- ۱۳۸۴. *بساط قلندر*. چاپ اول. تهران: آیدین.
- هروی، نجیب مایل. ۱۳۷۲. *اندر غزل خویش نهان خواهم گشتن (سماع نامه های فارسی)*. چاپ اول. تهران: نشر نی.

References

- Ibn Jouzi, Abu al-Faraj. 2007/1386SH. *Iblis Iblis*. Tr.by Alireza Zakouti Ghargeslou. 5rd Tehran: Nashre Daneshgahi.
- Ahmad Sultani, Monireh. 1998/1377SH. *Khatgani Sharwani Technical and Imaginative Revolutionary Guards*. 2rd Tehran: Kayhan Publishing Organization.
- Ardalan Bowan, Seyyed Ali. 2008/1387SH. *Poetic manifestation of mythology and historical and religious narrations in Khagani's poems*. 6rd. Mashhad: Astan Quds Razavi.

- Estelaami, Mohammad. 2008/1387SH. *Review and commentary on the Khagani Khasani based on the writings of Professor Badi'ulzaman Foruzanfar*. Volrd2. 1rd Tehran: Zvar.
- Ashrafzadeh, Reza .1997/1376SH. "Khaghani Sharvani, Christ the Azeri style". *Literary and Human Sciences Research Center of Shahid Beheshti University*, No.5rd. 21, pp. 126-119.
- Imami, Nasrallah.1996/1375SH. *Arrangin Sobh (Selection of Khaghani Poems)*. 1rd Tehran: Jani.
- Barzegar Khaleghi, Mohammad Reza and Mohammad Hossein Mohammadi. 2000/1379SH. *Marsiyeh Khaneh Madaneh (Selection and description of Khoshāni Khaghani)*. 1rd. Tehran: Zavar.
- Chitting, William. 2009/1388SH. *An Introduction to Sufism and Islamic Sufism*. Tr.by Jalil Parvin. 1rd. Tehran: Eentesharate khanegi.
- Hakemi, Ismail.1988/1367SH. *Sama dar Taxavvof*. 3rd. Tehran:Danshgah Tehran.
- Haydarkhani, Hussein.1997/1376SH. *Samae Arefan*. 3rd Tehran: Sanaee.
- Khaghani Sharvani, Afzal al-Din. 2006/1385SH. *Khaqani Sharvani court*. Ed. by Sayyid Ziaeddin Sajjadi, 8rd Tehran: Zvar.
- Zolfaghari, Mohsen and others. 2011/1390SH. "Review and Analysis of Sharia and Tariqat in Khaghani Sharvani Poetry", *Literary Research, Eighth*, No. 32 & 31, pp. 140-117.
- Rudaki Samarghandi, Jafar bin Muhammad.1999/1378SH. *The poem of Rudaki Samarghandi*. 1rd. Tehran: Royan.
- Ripka, Yan.1963/1342SH. Khaghani. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities University of Tabriz*, 2010, No. 1, pp. 101-111.
- Zarrinbek, Abdolhossein.2003/1382SH. *The value of the Sufi heritage* . 11rd Tehran: Amir Kabir.
- . 2010/1389SH. *Didar ba Ka'ba Jān (about Khaghani's life, works and thoughts)* . 5rd. Tehran: Sokhan.
- Sajjadi, Ziaeddin. 2010/1389SH. *Selected Poems by Khaghani Sharvani*. 3rd. Tehran: Elmi va farhangi.
- Shafiei Khodanki, Mohammad Reza. 2010/1389SH. "Notes on Khaghani", *Journal of the Faculty of Literature and Humanities, Tabriz University*, Period 45, No. 185, pp. 1-6.
- Shamsa, Sirous.2007/1386SH. *Stylistics of Poetry*. 3rd.Tehran: Mitra.
- .2010/1389SH. *literary types*. 4rd. Tehran: Mitra.

- Safa, Zabihollah. 2006/1385SH. *Iranian Literature History*. vol 1. 9rd Tehran: Ferdows.
- Safari, Jahangir and Roshanak Rezaee. 2007/1386SH. "The Great Prophet's View in the Divan of Khaghani Sharvani", *Farsi Language and Literature*, 5rd No. 9, pp. 95-114.
- Ghanipoor Malkshah, Ahmad and others. 2012/1391SH. "The Study of Similarities as a Stylistic Feature in Khaqani Sharwani's Poets". *Stylistics of Persian Order and Prose (Spring of Literature)*. Year 5, No 15, pp. 1-12.
- Fotohi Rood Meijani, Mohammad. 2010/1389SH. *Rollover of Image*, 2rd Tehran: Sokhan.
- Kzazi, Mir-Jul-al-Din. 1989/1368SH. *Raksar Sobh (An Oral Report by Afzal-edin Badil Khaghani Sharvani)*. 1rd. Tehran: Markaz.
- .1999/1378SH. *Report of the difficulties of the Khaghani court*. vol 2. 1rd Tehran: Sokhan.
- Kiani, Mohsen. 1990/1369SH. *History of the monastery in Iran*. 1rd. Tehran: Ketabkhanehe Taheri.
- Ghehriin, Seyyed Sadegh. 2009/1388SH. *Explanation of Sufism terms*. vol 5. 1rd. Tehran: Zvar.
- Mahyar, Abbas. 1997/1376SH. *Khar Khar Band and Zendan*. 1rd. Tehran: Ghatreh.
- .2003/1382SH. *Az Sari Ta Soraya (description of Khaqani's problems)*. First Office, 1rd, Karaj: Jame Gol.
- .2009/1388SH. *Owner of the Property of Speech (Description of Khasani Khaghani)*. 1rd. Tehran: Sokhan.
- Madan kan, Masoumeh. 1966/1375SH. *A Look at the Khaqani World*. 1rd. Tehran: Nashre Daneshgahi.
- .1966/1375SH. "The Light of Khaghani's Art and Creativity" *Journal of the Faculty of Literature and Humanities of the University of Tabriz*, Years Thirty-Nine, Nos. 4 and 3, pp. 227-250.
- .2002/1381SH. "Erfan Khaghani" *Journal of Faculty of Literature and Humanities, Tabriz University*, No. 185, pp. 1-22.
- Nourbakhsh, Javad. 1995/1374SH. *Noor dar Karbat*. 2rd. Tehran: Moallef.
- .2005/1384SH. *Basate Qalandar*. 1rd. Tehran: Aydin.
- Heriwi, Najib Mile. 1993/1372SH. *Andar Ghazale Khish Nahan Khaham Shodan*. 1rd. Tehran: Nashre Ney

